

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم "اسیر"

دل مهجور

گرچه حرف حق به دار آویخته منصور را
تا ز آه مستمندان در امان باشی بکوش
لاف آقائی زدن، منفور عالم گشتن است
گرچه خود والامقامی، دست حق بالاترست
اشک از چشم یتیمان پاک کن، آخر چرا؟
صد چو فرعون آمد و در نیل هستی غرق شد
با توکل دیده بکشا، روشنائی ها ببین
چشم می گردانی و آتش به عالم می زنی
یک کتاب از داستان نامرادی هاست دل
مفتی شهرم به می نوشی ملامت می کند
می نمی نوشم، مگر مشکل که بهر دفع غم
چند می خوانی به من آهنگ جبر و اختیار

حق بگو، پروا مکن ارباب جاه و زور را
دل نرنجانی گهی، افتاده معذور را
تا شوی منظور، بشکن کله مغرور را
حق شناس و حق بده زحمت کش مزدور را
بهر قطع دست و پا برداشتی ساطور را
ای خداجو! موسی عمران ببین و طور را
بی سبب تمکین چه لازم هر کر و هر کور را
داده ای فرمان مگر، این فتنه مخمور را
کس چه میداند زبان این دل مهجور را
خود گرفتار است صدها خصلت محذور را
در درون خُم نریزم، دانه انگور را
اختیار آخر چه باشد آدم مجبور را

تا «اسیر» از فیض لطف دوستان مشهور شد

قدر بشناسید، آخر شاعر مشهور را

(بن - المان، می ۱۹۹۹)